



تحلیل جامعه‌شناختی چالش‌های بقا و پایداری سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی؛ با تأکید بر رابطه آنها با دولت. جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۵(۱۱)، ۱۲۲-۹۳.

تحلیل جامعه‌شناختی چالش‌های بقا و پایداری سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی؛ با تأکید بر رابطه آنها با دولت

نادر رازقی^۱ و بهنام لطفی خاچکی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۱۷

چکیده

مقاله حاضر به بررسی چالش‌های بقا و پایداری سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی؛ با تأکید بر رابطه آنها با دولت می‌پردازد. داده‌های این پژوهش با روش گراند تئوری و از طریق مصاحبه عمیق نیمه‌ساخت‌یافته با ۲۵ نفر از فعالان و مؤسسان سمن‌های فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی به شیوه نمونه‌گیری نظری و هدفمند جمع‌آوری شده است. یافته‌های پژوهش نشان داد فقدان روندهای پایدار برای تولید منابع مالی، چالش‌های جذب و مدیریت منابع انسانی، کمبود سرمایه اجتماعی و نبود انگیزه‌های مشترک واقعی، چالش‌های برنامه‌ریزی و نظارت، نگاه حداقلی و نبود دید کلان و جامع نسبت به مسائل اجتماعی از مهمترین چالش‌های درونی سمن‌ها بوده است. همچنین نتایج پژوهش نشان داد مقوله‌های رابطه با جامعه و شهروندان، رابطه با سایر سمن‌ها، و رابطه با دولت از چالش‌های برون‌سازمانی سمن‌ها بوده است. نتایج پژوهش نشان داد پیامد ضعف قوانین تأسیس سمن و ناهماهنگی دستگاه‌های دولتی متولی، وابستگی مالی و عدم استقلال از دولت، بی‌اعتمادی دوطرفه میان دولت و سمن‌ها، فقدان رویکرد منسجم و یکدست سمن‌ها به دولت، عدم گشودگی نهادهای دولتی و ضعف سیستم اداری و مشخص نبودن معیارها و سازوکار نظارتی دولت منجر به چالش در رابطه بین سمن‌ها با دولت شده است.

کلید واژه‌ها: سازمان‌های مردم‌نهاد؛ دولت؛ سرمایه اجتماعی؛ آسیب‌های اجتماعی.

۱- دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)، razeghi@umz.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی-بررسی مسایل اجتماعی، دانشگاه مازندران، blotfi66@gmail.com

۱- مقدمه و بیان مسأله

سازمان‌های غیردولتی^۱ یا سمن‌ها (سازمان‌های مردم‌نهاد) در رایج‌ترین تعریف به سازمان‌های خصوصی اشاره دارد که برای رفع گرفتاری‌ها و آلام مردم و ارتقاء سطح زندگی ایجاد می‌شوند و در کاهش معضلات اجتماعی نقش اساسی بر عهده دارند (صمدی میارکلایی، ۱۳۹۵: ۱۳۴). سازمان‌های غیردولتی گروه‌های داوطلبانه فردی یا سازمانی عمدتاً غیرانتفاعی هستند که معمولاً وابسته به هیچ دولتی نبوده و در سطح محلی، ملی یا بین‌المللی برای خدمت‌رسانی و یا سیاست‌گذاری عمومی شکل گرفته‌اند (کارنز^۲، ۲۰۱۶). عبارت «سازمان‌های غیردولتی» با تأسیس سازمان ملل متحد، در سال ۱۹۴۵ به وجود آمد (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۶: ۱۰) و ضرورت کار با آن و انجام امور از طریق آنها با تأسیس بخش اطلاعات عمومی^۳ سازمان ملل در سال ۱۹۴۶ آغاز شد. ظهور سمن‌ها از یک سو واکنشی به شرایط و عوامل اجتماعی و اقتصادی آن دوران - ظهور گفتمان توسعه و ناتوانی دولت‌ها در پاسخ به نیازهای توسعه‌ای جوامع - و از سوی دیگر محصول فعال‌گرایی نیروهای سیاسی - تحولات در سیاست و ساختارهای نهادی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌دولتی - بوده است (موسوی، ۱۳۹۱: ۱۳۱). گسترش سازمان‌های مردم‌نهاد در کشورهای صنعتی و غیرصنعتی شتاب گرفته و آمار و اطلاعات نیز این امر را تأیید می‌نمایند. موضوعی که این سازمان‌ها را به بازیگران مهمی در زمینه رفاه اجتماعی و بازار کار در سطوح ملی تبدیل نموده است. (هلم و ادواردز^۴، ۱۹۹۷: ۳).

اسناد بانک جهانی نشان می‌دهد سازمان‌های غیردولتی در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه از نیمه دهه ۱۹۷۰ به بعد رشدی انفجاری را تجربه کردند. گزارش تهیه شده توسط سازمان ملل در سال ۱۹۹۵ در خصوص حکومت جهانی نشان می‌داد که در آن زمان قریب به ۲۹۰۰۰ سازمان مردم‌نهاد بین‌المللی وجود داشته‌است. در اوایل قرن ۲۱ نیز تعداد تقریبی سمن‌های داخلی فقط در کشورهای در حال توسعه حدود ۳۰۰۰۰ برآورد شد (آنپ‌شا^۵، ۲۰۰۵). همچنین آمارهای جهانی از رشد فزاینده این سازمان‌ها در نقاط مختلف دنیا خبر می‌دهد؛ به طوری که تعداد سازمان‌های غیردولتی در هند ۲ میلیون (شوکل^۶، ۲۰۱۰؛ مرکز نشر هندوستان^۷،

1- NGO: Non Governmental Organization

2- Karns

3- Public Information

4- Hulme and Edwards

5- Anup Shah

6- Shukla

7- Indian Express

(۲۰۱۱)، در ایالات متحده ۱٫۵ میلیون (دپارتمان ایالات متحده^۱، ۲۰۱۳) و در روسیه ۲۷۷ هزار (رودریگز^۲، ۲۰۰۸) تخمین زده شده است.

در ایران نیز تحقیقات نشان می‌دهد تعداد سمن‌ها با شیب نسبتاً تندی در حال گسترش هستند و رشد تصاعدی این سازمان‌ها در چند دهه اخیر چشمگیر بوده‌است. بعد از انقلاب که خود به عنوان زمینه مشارکت‌جویی مردم محسوب می‌شود و به ویژه از اواسط دهه ۱۳۷۰ و با طرح مباحثی نظیر جامعه مدنی و شهروندی موجی از تشکل‌های اجتماعی و مدنی در حوزه‌های مختلف اجتماعی، زیست‌محیطی، زنان، حقوق بشر و ... در ایران فعال شدند تا مطالبات اجتماعی خود را از این طریق پیگیری کنند. از مجموع سمن‌های ثبت‌شده بعد از انقلاب، ۸ درصد تا اواخر دهه شصت، بیش از ۳۲ درصد تا نیمه دهه هفتاد و حدود ۵۱ درصد در پنج سال انتهایی دهه هفتاد تأسیس شده‌اند (سعیدی، ۱۳۸۲: ۲). آمارگیری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۴ تعداد سمن‌های فعال در کشور را حدود ۷۰۰۰ مورد اعلام کرده است (صدر، ۱۳۸۵). اطلاعات جدیدتر نیز سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه‌های مختلف فرهنگی-اجتماعی را بالغ بر ۱۷ هزار مورد نشان داده است (امینی، ۱۳۹۳).

زمینه ظهور سمن‌ها در ارتباط و نسبت با دولت‌ها معنا پیدا می‌کند. بنابراین برای مطالعه شرایط بقای سمن‌ها همواره باید به رابطه آن با دولت‌ها توجه داشت.

از سوی دیگر در بستر قانون برنامه‌های توسعه کشور می‌توان زمینه‌های عملی روشن و متعددی از طرح همکاری سازمان‌های غیردولتی و دستگاه‌های دولتی مسئول یافت (سعیدی، ۱۳۸۴). در قوانین برنامه توسعه کشور همواره بر ارتقاء مشارکت سمن‌ها از سوی دولت‌ها در جهت فقرزدایی، اعمال حمایت‌های اجتماعی و ... تأکید شده است (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۲: ۱۱؛ جهانگیر، ۱۳۸۴). حتی در لایحه پیشنهادی برنامه ششم توسعه نیز تأکید شده است که دولت باید بستر لازم برای جلب مشارکت عمومی و بسیج آحاد مردم از طریق ایجاد و تقویت تشکل‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد را فراهم نماید (لایحه قانون برنامه ششم توسعه، ۱۳۹۴). با این توضیح لزوم بررسی رابطه سازمان‌های مردم‌نهاد با دولت به عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل پیرامون بقا و پایداری این سازمان‌ها، ضرورت بیشتری پیدا می‌کند.

اهمیتی که حکومت‌ها برای مشارکت‌های مردمی قائل هستند، مقرراتی که برای تأسیس و حمایت از سمن‌ها وجود دارد، تسهیلاتی که در اختیار بخش غیردولتی قرار داده می‌شود و چگونگی ارتباط سازمان‌های دولتی و غیردولتی و سازوکارهای نظارت و کنترل بر عملکرد آنها،

1- U.S Department of state

2- Rodriguez

از مسائل مهمی است که بر رشد و گسترش سمن‌ها تأثیر می‌گذارد. بنابراین در بررسی ثبات و بقای سمن‌ها، نمی‌توان نقش دولت‌ها را نادیده گرفت (مقیم، ۱۳۸۲: ۱۲۱). با این توضیح یکی از چالش‌ها و موانع پیش روی سمن‌ها نوع رابطه آنها با دولت‌ها است.

از طیف وسیعی از سمن‌ها که در کشور فعالیت می‌کنند، یکی از مهم‌ترین‌شان سمن‌هایی هستند که در حوزه آسیب‌های اجتماعی فعالیت می‌کنند. در واقع همه مباحثی که پیش از این در مورد تأثیر نوع رابطه دولت‌ها و سمن‌ها بر بهبود عملکرد این سازمان‌ها از نظر گذشت، در خصوص سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی اهمیت دوچندان می‌یابد. چنین سازمان‌هایی افراد زیادی همچون کارتن‌خواب‌ها، کودکان بدسرپرست یا بی‌سرپرست، معتادان، افراد محروم از تحصیل، مستمندان، کودکان کار و خیابان، معلولان جسمی و ذهنی، زنان سرپرست خانوار و ... را مورد توجه قرار می‌دهند. بنابراین بدیهی است که افزایش کارایی چنین سمن‌هایی باعث بهبود وضعیت گروه‌های آسیب‌پذیر فوق می‌شود. در مقابل کاهش کارایی سازمان‌های مذکور می‌تواند به وخیم‌تر شدن اوضاع چنین اقشاری منجر شود. با این توضیح مقاله حاضر به دنبال شناخت و تبیین عوامل تأثیرگذار بر کارایی سمن‌های مذکور با تأکید بر رابطه با دولت و فهم مشکلات و موانع موجود در این مسیر است.

۲- پیشینه پژوهش

۲-۱- پژوهش‌های تجربی

پژوهش‌های زیادی در خصوص سازمان‌های مردم‌نهاد در ایران انجام نشده است. پژوهش‌های اندک انجام شده در این حوزه دارای ویژگی‌های خاصی هستند. برخی از این پژوهش‌ها نگاه عام به سمن‌ها دارند؛ برای مثال تحقیقی با عنوان «درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان‌های غیردولتی» توسط سعیدی در سال ۱۳۸۲ انجام گرفته که عوامل اثرگذار بر توسعه‌نیافتگی سازمان‌های غیردولتی ایران را مورد کنکاش قرار داده است. برخی از مطالعات با نگاه سازمانی به سمن‌ها نگریده‌اند؛ از جمله تحقیق مقیمی ۱۳۸۳ که کارآفرینی در سازمان‌های غیردولتی ایران را مورد مطالعه قرار داده است. و یا کاظمی در سال ۱۳۹۳ عوامل تأثیرگذار بر تبلیغات و برندینگ سمن‌ها با گرایش خیریه‌ها در ایران را تحلیل نموده است.

برخی پژوهش‌های دیگر که به موضوع پژوهش حاضر نزدیکتر هستند بر سمن‌های حمایتی فعال در حوزه مسائل و آسیب‌های اجتماعی متمرکز شده‌اند. برای مثال شکوری (۱۳۹۳) در پژوهش خود به بررسی نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در توانمندسازی کودکان در وضعیت دشوار

در منطقه منطقه ۱۲ تهران پرداخته است. و یا دلارام و روشنفکر (۱۳۹۰) در تحقیقی با عنوان پهنه‌بندی آسیب‌های اجتماعی تهدیدکننده کودکان با نگاهی به سازمان‌های دولتی و غیردولتی فعال این حوزه به شناسایی خلاءها و کاستی‌های آسیب‌های مرتبط با کودکان پرداختند. شیخ الاسلام نیز در سال ۱۳۸۹، نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در توانمندسازی زنان در معرض آسیب‌های اجتماعی را با نمونه آماری متشکل از هفت سمن فعال در حوزه زنان بررسی نمود. نتایج حاصل از تحلیل نشان داده است، دو عامل آموزش مهارت‌های زندگی و آموزش کارآفرینی در توانمندسازی زنان در معرض آسیب‌های اجتماعی مؤثر هستند. رضائی‌تبار، در سال ۱۳۸۸، در تحقیقی با عنوان «طراحی و تبیین الگوی تعاملی سازمان‌های مردم‌نهاد با کمیته امداد امام خمینی(ره) به منظور افزایش بهره‌وری خدمات حمایتی به محرومین و اقشار آسیب‌پذیر»، با روش توصیفی ضمن بررسی مشاهدات میدانی و انجام مصاحبه‌های عمیق و نظرخواهی از خبرگان مسئول بخش ارائه خدمات حمایتی کشور، بر استفاده بهینه از ظرفیت‌ها و تجارب خیریه‌های موجود و ایجاد یا تقویت گونه‌های جدیدی از سازمان‌های مردم‌نهاد وابسته به عامه مردم، شامل تشکل‌های داوطلبانه حمایتی محله‌محور و تشکل‌های خودجوش حمایتی فAMILI و صنفی تأکید داشته است.

در جمع بندی می‌توان بیان نمود عمده پژوهشها یا به فعالیت عمومی سمن‌ها در توسعه، اشتغال، رفع فقر، حفظ محیط‌زیست و... توجه داشته‌اند و یا با نگاه سازمانی به ویژگی‌هایی چون کارآفرینی و سرمایه اجتماعی این سازمان‌ها پرداخته‌اند. اما تحقیق حاضر از یک سو بر سمن‌های حمایتی فعال در حوزه مسائل و آسیب‌های اجتماعی متمرکز شده و از سوی دیگر عوامل اصلی تأثیرگذار بر حفظ و پایداری سمن‌ها را با تأکید بر رابطه آنها با دولت مورد کنکاش قرار داده است.

۲-۲- ادبیات مفهومی

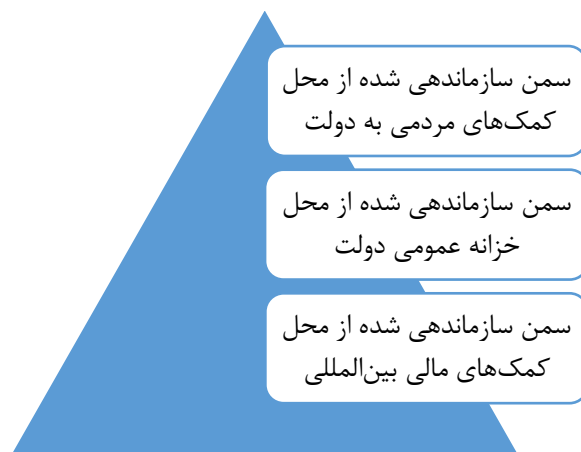
برقراری ارتباط سالم بین دولت و سازمان‌های غیردولتی تنها زمانی امکان‌پذیر است که هر دو دارای هدف مشترکی باشند (کلارک^۱، ۱۹۹۵). گوردن کر و ویس^۲ سه نوع رابطه را میان سازمان‌های غیردولتی و حکومت شناسایی می‌کنند: نخست، سازمان‌های غیردولتی که حکومت آن‌ها را سازماندهی می‌کند^۳. این دسته در کشورهای جهان سوم به‌منظور در اختیار گرفتن

1- Clark

2- Gordenker & Weiss

3- Government-organized NGOs

کمک‌های روزافزونی که به سوی سازمان‌های غیردولتی سرازیر می‌شود، بوجود می‌آیند. دوم، سازمان‌های شبه‌غیردولتی^۱، این دسته در کشورهای صنعتی بوجود آمده‌اند و عمده درآمدشان را از محل خزانه عمومی کسب می‌کنند. سوم، سازمان‌های غیردولتی سازماندهی‌شده از سوی اعطاکندگان کمک‌های مالی بین‌المللی^۲ (سعیدی، ۱۳۸۲: ۴۴). بدین ترتیب می‌توان طیفی از فعالیت‌ها و کارکردهای مختلف را ترسیم کرد که سازمان‌های غیردولتی در آنها درگیر هستند. این سه نوع رابطه که حاصل آن سه شکل مختلف از سمن‌ها است در شکل زیر نشان داده شده است.



شکل ۱: انواع سمن‌های حاصل از نوع روابط بین سازمان‌های مردم‌نهاد و دولت

از سوی دیگر بر اساس پژوهش‌های انجام‌شده در سطح جهان استراتژی‌های مختلفی برای همکاری میان دولت و سازمان‌های غیردولتی ترسیم شده است (جوانی، ۱۳۹۰: ۲۶). وانیهیر^۳ استراتژی‌های مختلف تعامل دولت با سازمان‌های غیردولتی را در طیفی از استراتژی بازدارندگی تا استراتژی مکمل برمی‌شمرد. استراتژی بازدارندگی از نگرانی دولت از فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی ناشی می‌شود و درواقع دولت این سازمان‌ها را ضد خود می‌داند. دولت در استراتژی‌های نرم‌تر به تدریج سازمان‌های غیردولتی را به رسمیت می‌شناسد و وارد تعامل محدود با آنها می‌شود (همان: ۲۶۵).

1- Quasi-Nongovernmental Organization
 2- Donor-organized NGOs
 3- Vanheier

نجم^۱ چهار نوع تعامل را میان دولت و سازمان‌های غیردولتی برمی‌شمرد که عبارت‌اند از بیگانگی، تقابلی، ابزاری و همکاری. استراتژی همکاری رابطهٔ برد-برد برای هر دو طرف تعامل است. استراتژی‌های بیگانگی و تقابلی رابطهٔ باخت-باخت و استراتژی ابزاری رابطهٔ برد-باخت به‌نفع دولت و به زیان سازمان غیردولتی است. این استراتژی‌ها براساس میزان مشابهت در اهداف و راهبردهای دولت و سازمان‌های غیردولتی ایجاد می‌شوند. به‌عنوان مثال استراتژی همکاری زمانی است که دو طرف از راهبردها و سازوکارهای یکسانی برای دستیابی به هدفی مشترک استفاده می‌کنند. در استراتژی بیگانگی طرفین از اهداف و راهبردهای یکدیگر بی‌اطلاع‌اند و از این‌رو، نه تقابل شکل می‌گیرد و نه همکاری. در نهایت این‌که فیشر^۲ (۱۹۹۸) استراتژی‌های همکاری را شامل استراتژی جداسازی، حمایتی، همیاری و تعاون، بازدارندگی، به رسمیت نشناختن، گزینشی و ابزاری می‌داند.

«سازمان‌های غیردولتی در هماهنگی با سایر نهادهای جامعهٔ مدنی نه تنها رقیب ساختار سیاسی محسوب نمی‌شوند، بلکه در کنار حکومت و به‌عنوان پل ارتباطی میان جامعه و حکومت می‌توانند نقش مؤثری در کاهش آلام اجتماعی و رفع نابسامانی‌های آن داشته باشند (امیراحمدی، ۱۳۸۰: ۱۲۵-۱۱۳). همچنین تقویت سازمان‌های غیردولتی می‌تواند جامعه را از حالت توده‌ای خارج کند و خصلتی پویا به آن ببخشد و انسجام اجتماعی را که لازمهٔ توسعه است، افزایش دهد. «در غیاب این نهادها، جامعه به تعبیر آرنست خصلت توده‌وار پیدا می‌کند که در آن افراد هویت فردی خود را از دست می‌دهند و در غیاب گروه‌ها و انجمن‌های و نهادهای واسط بین دولت و فرد، هویت جمعی خودانگیخته‌ای نیز ندارند» (موسوی، ۱۳۹۱: ۱۱۶). تقویت سمن‌ها و نهادهای مدنی سبب می‌شود که افراد ضرورت فعالیت جمعی و تشخیص منافع جمعی را دریابند و بر خودخواهی و منفعت‌طلبی خودخواهانه غلبه کنند.

نقشی که دولت‌ها می‌توانند برای توانمندی انواع سازمان‌های غیردولتی (براساس کارکرد آن‌ها در فرایند توسعه) ایفا کنند، در جدول زیر آمده است.

با توجه به اینکه سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی می‌توانند ذیل هر سه دسته خدماتی، نمایندگی و حمایتی قرار بگیرند، طبق جدول فوق می‌توان نقش دولت‌ها در بهبود عملکرد چنین سمن‌هایی را در حوزه‌های مختلف مشاهده نمود.

سمن‌ها می‌توانند با اصلاح دائمی ساختارها، به اجرای عدالت کمک کنند و دولت‌ها و شرکت‌ها را وادار کنند تا از عواقب اعمال غیرقانونی خود بترسند. این موضوع در سال‌های اخیر

1- Najam

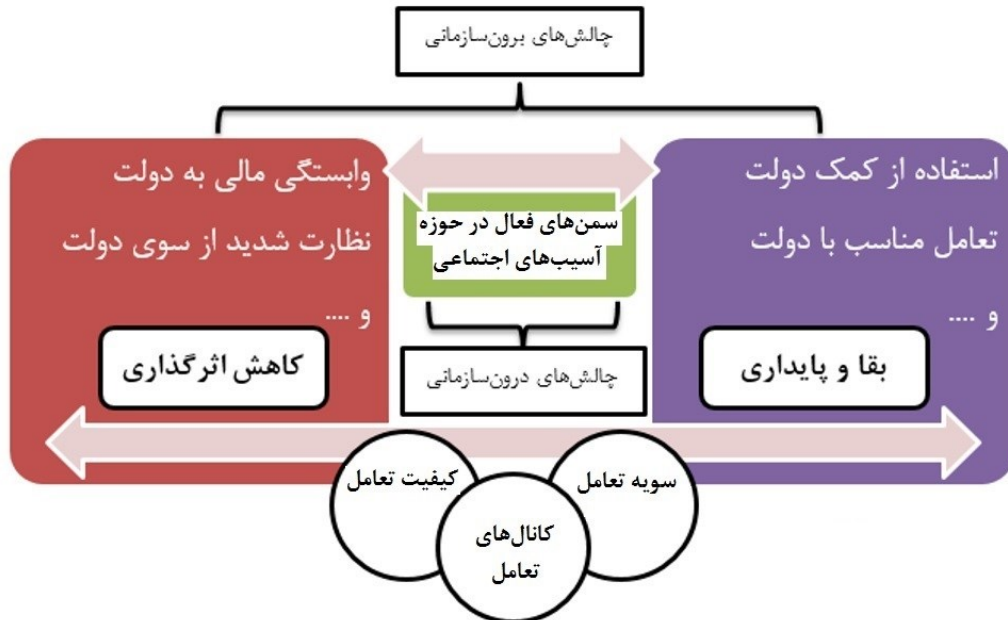
2- Fisher

باعث شده که دولت‌ها و شرکت‌ها در فعالیت‌های خود شفافیت بیشتری داشته باشند و بیش از گذشته مسئولیت‌پذیر باشند (ون روی، ۱۳۸۶: ۴۱). حال اینکه آیا در ایران نیز سمن‌های فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی چنین کارکردهایی را دارند و در این مسیر می‌توانند به عنوان نماینده مردم، با دولت ارتباط برقرار کنند، محل پرسش تحقیق حاضر است.

جدول ۱: نقش دولت در توانمندی سازمان‌های غیردولتی

نقش‌های توانمندساز دولت					انواع سمن‌ها براساس عملکرد
پشتیبانی	زمینه‌سازی مشارکت	تأمین مالی	تسهیل‌کنندگی	تنظیم‌کنندگی احکام	
ارزش‌سازی / تبلیغ برای خدمات عمومی / تقویت مسئولیت اجتماعی	طراحی نحوه مشارکت / زمینه‌سازی مشارکت سایر بخش‌ها	قوانین مالیاتی / معافیت‌های گمرکی	مقررات تنظیم قرارداد / آیین‌نامه‌های تأمین مایحتاج	ثبت / صدور قوانین تنظیمی	خدماتی
تقویت ارزش‌های اجتماعی / توسعه آموزش‌های شهروندی	ابتکار عمل جهت حمایت از سازمان‌ها / شرکت‌دادن سازمان‌ها در کمیته‌ها	کمک‌های بلاعوض / تأمین اعتبارات اجتماعی	ظرفیت‌سازی بخش‌های عمومی جهت مشارکت با شهروندان / برنامه‌های آموزشی	قوانین و مقررات برای سازماندهی تجمع‌ها / خط‌مشی‌های مشارکت شهروندان / قوانین ساده و حداقلی	نمایندگی گروه‌ها
کارهای رسانه‌ای برای حمایت از سازمان‌ها / حمایت از نتایج پژوهش‌های سازمان‌ها	زمینه‌سازی برای مشارکت در فرایند سیاست‌گذاری	تأمین منابع مالی	شفافیت سیاست‌ها و بودجه‌ها / تفسیر سیاست‌های عمومی / تهیه سازوکارهای پاسخگویی اجتماعی	وضع قوانین و مقررات برای دسترسی به اطلاعات / وضع قوانین آزادی بیان / درخواست پاسخگویی و گزارش‌گیری	حمایتی و دیده‌بانی

در پایان چارچوب مفهومی پژوهش پیش رو را می‌توان در قالب طیفی نشان داد که یک سمت آن بقا و پایداری سمن‌های فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی و سمت دیگرش کاهش اثرگذاری آنهاست که در مدل زیر بطور خلاصه آمده است:



شکل ۲: مدل مفهومی عوامل تأثیرگذار بر بقا و پایداری سمن‌های فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی

طبق مدل فوق سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی همواره با دو دسته مشکل اساسی روبه‌رو هستند؛ یک دسته به چالش‌های درون‌سازمانی و دیگری چالش‌های برون‌سازمانی است. همین چالش‌ها هستند که فعالیت این سازمان‌ها را تحت تأثیر قرار داده و می‌توانند آنها را به سمت پایداری بیشتر از یک سو و اضمحلال و ضعیف شدن از سوی دیگر سوق دهند. اما بُعد مهم‌تر که تمرکز پژوهش بر آن خواهد بود موانع، مشکلات و چالش‌های بیرونی سمن‌ها است. این چالش‌های برون‌سازمانی در کنار عناصری چون رابطه با مردم و رابطه با سایر سازمان‌های غیردولتی، بیش از همه متوجه ارتباط سازمان‌های غیردولتی با دولت است. با پذیرفتن این موضوع که سمن‌ها نمی‌توانند کاملاً جدا از دولت‌ها عمل کنند، باید نوع ارتباط مذکور مشخص شود. به لحاظ مفهومی از جهت شناخت سطوح رابطه دولت و سازمان‌های

غیردولتی فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی، ارتباط دولت و سمن‌ها سه جزء و بخش اصلی دارد که شامل «سویه تعامل»، «کیفیت تعامل» و «کانال‌ها ارتباطی تعامل» می‌شوند. در واقع تحقیق حاضر سعی دارد مشخص کند که هریک از این اجزا چگونه رابطه دولت و سمن‌ها را سامان می‌بخشد. به بیان دیگر باید دید سمن‌ها هنگام تأسیس چه مشکلاتی در مواجهه با دولت دارند و این مشکلات و موانع به چه شکلی فعالیت آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۳- روش تحقیق

روش این پژوهش از نوع روش‌های تحقیق کیفی و مبتنی بر استراتژی روش نظریه مبنایی^۱ یا گراند تئوری است. منظور از نظریه مبنایی، نظریه‌ای برگرفته از داده‌هایی است که در طی فرایند پژوهش به صورت نظام‌مند گردآوری و تحلیل می‌شوند (استراوس و کوربین، ۱۹۹۰).

مشارکت‌کنندگان و نمونه‌گیری: مشارکت‌کنندگان این پژوهش را ۲۵ نفر از فعالان و مؤسسان سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی تشکیل می‌دهند.

شایان ذکر است در پژوهش‌هایی که با استفاده از روش تحقیق کیفی انجام می‌شوند تعداد دقیق افراد نمونه از قبل مشخص نیست، بلکه نمونه‌گیری در میدان تحقیق انجام می‌گیرد. در این پژوهش متناسب با استراتژی تحقیق، نمونه‌گیری به شیوه نمونه‌گیری نظری^۲ و هدفمند بوده است که پس از انجام این تعداد مصاحبه، اشباع نظری^۳ حاصل شده است.

تکنیک‌های گردآوری اطلاعات: با توجه به ماهیت موضوع و استراتژی «روش نظریه‌ی مبنایی» و تکنیک محوری و اصلی برای گردآوری داده‌ها مصاحبه‌های نیمه ساخت یافته عمیق و باز بوده است، علاوه بر این، مشاهده‌های مشارکتی و مستقیم پژوهشگر در میدان پژوهش نیز افزوده شده است.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها: تحلیل داده‌ها به صورت فرایندی منظم و در عین حال مداوم از مقایسه داده‌ها^۴ صورت پذیرفت. فن اصلی برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در این روش کدگذاری^۵ بوده است که طی فرایندی در سه سطح کدگذاری باز^۶، کدگذاری محوری^۷ و کدگذاری

-
- 1- Grounded theory method
 - 2- Theoretical sampling
 - 3- Theoretical Saturation
 - 4- Constant Comparative Data Analysis
 5. Coding
 - 6- Open coding
 - 7- axial coding

انتخابی^۱ انجام پذیرفت. در مرحله کدگذاری باز شناسایی، نام‌گذاری، توصیف و طبقه‌بندی داده‌ها صورت گرفت و در مرحله کدگذاری محوری مفاهیم و مقوله‌هایی که در مرحله کدگذاری باز شناسایی شده‌اند، در تجزیه و ترکیبی جدید به یکدیگر مرتبط شدند. و نهایتاً در کدگذاری انتخابی محققین تلاش کرده‌اند تا بتوانند از دل داده‌ها مدل تحلیلی را برای عوامل تأثیرگذار بر بقا و پایداری سمن‌های فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی ارائه نمایند.

اعتبار^۲ داده‌ها: در ارزیابی عملی اعتبار در تحقیقات کیفی، اتفاق نظر نیست (ایمان، ۱۳۸۸). مطالعه حاضر برای دستیابی به اعتبار در این پژوهش جنبه‌های مختلفی مد نظر قرار گرفت. استاد راهنما به عنوان بازرس خارجی^۳ در تمامی مراحل پژوهش نظارت داشته است. همچنین در مسیر تحقیق با هم‌تایان^۴ علمی و مشاوران تبادل نظر شده است. از روش‌های دیگر اعتبارسنجی در روش کیفی اعتبار از طریق اعضا است. در این روش اعضا، توصیف محقق را انعکاس دهنده‌ای اجتماعی خود می‌دانند (ایمان، ۱۳۸۸: ۱۸۱). در این تحقیق نیز نتایج تحقیق به مصاحبه‌شوندگان برگردانده شد و سپس نظرات آنها با یافته‌ها مطابقت داده شد است. علاوه بر این برای افزایش اعتبار تحقیق سعی شده است تا داده‌ها، روش‌ها و تصمیمات محقق در حال اجرای طرح به گونه‌ای ثبت و مستندسازی شد که به سایر پژوهشگران، قدرت درک تصمیم‌های محقق، تکرار فرایند تحقیق و امکان ارزشیابی مطالعه را بدهد. پیاده کردن دقیق متن مصاحبه‌ها، ذخیره و نگهداری صوت مصاحبه‌ها (در صورت رضایت مصاحبه‌شونده)، تدوین مشاهده‌نامه و ... از جمله این موارد دیگری است که به اعتبار کار افزوده است. علاوه بر این، تحلیل موارد منفی^۵ (تدقیق در دیدگاه افرادی که نظراتی متفاوت با غالب مصاحبه‌شوندگان داشته‌اند) نیز باعث اصلاح برخی یافته‌ها شده است.

۴- یافته‌های پژوهش

در این بررسی، از بین کل مصاحبه‌شوندگان ۳۳ درصد زن و ۶۷ درصد مرد بوده‌اند. به لحاظ سنی حداقل سن ۲۹ و حداکثر آن ۶۰ سال و میانگین سن افراد ۴۲ سال بوده است. همچنین ۷ درصد مصاحبه‌شوندگان تحصیلات فوق‌دیپلم، ۳۳ درصد لیسانس، ۴۷ درصد فوق لیسانس و ۱۳ درصد نیز دکتری داشته‌اند. از نظر نوع فعالیت ۵۳ درصد مصاحبه‌شوندگان جزء مؤسسان

-
- 1- Selective Coding
 - 2- Truthworthiness
 - 3- External Audits
 - 4- Peer Debriefing
 - 5- Negative Case Analysis

سازمان‌های مردم‌نهاد و ۴۷ درصد فعالان و همکاران اصلی سمن‌های این حوزه بوده‌اند. یافته‌های اصلی پژوهش پس از کدگذاری، حول چند مقوله اصلی، به شرح زیر مورد تحلیل قرار گرفتند:

• انگیزه فعالیت در سمن‌های فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی و کارکردهای این سازمان‌ها

انگیزه‌ها در سطح فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی در ایران بیش از آنکه تخصصی و ستیزه‌جویانه علیه دولت باشند؛ انگیزه‌هایی همیارانه و یاری‌کننده دولت و نوعی واکنش اجتماعی به شرایط و عوامل اجتماعی-اقتصادی و کاستی‌های موجود در این حوزه‌ها است. «حمایت و توانمندسازی با اهداف انسان‌دوستانه» یکی از این انگیزه‌ها است. توزیع نامتوازن ثروت و امکانات رفاهی و آموزشی در مناطق مختلف کشور، سبب شده تا بسیاری از سازمان‌های غیردولتی از طریق دو رویکرد حمایتی یا توانمندسازی به فعالیت‌های گوناگونی جهت بهبود وضعیت محرومان در جامعه اقدام کنند. در رویکرد توانمندسازی، گروه‌ها بیش از هر چیز ایجاد فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی و ارتقاء قابلیت‌ها و دانش‌های لازم برای خروج از چرخه فقر و محرومیت را دنبال می‌کنند.

یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد رویکرد حمایتی (تأکید بر کمک مادی) در میان سمن‌های بررسی شده رایج‌تر است. با این حال برخی دیگر از فعالان فراتر از بحث‌های حمایتی، تأثیرات بنیادی‌تر را مدنظر دارند. به‌عنوان مثال زنون^۱ محور فعالیت‌های مؤسسه خیریه‌ای که آن فعالیت می‌کند را برنامه‌ریزی و تلاش در جهت اجرای طرح‌های توانمندساز دانسته و رویکردهای صرفاً حمایتی را در انجام فعالیت‌های انسان‌دوستانه مطلوب نمی‌داند. زنون در این زمینه می‌گوید:

«بحث این نیست که شما بروید یک چیزی را بدهید و بیایید بیرون؛ تعامل دوسویه است و این تعامل دوسویه سازوکارهای خودش را دارد، یعنی بر توانمندسازی مبتنی است.»

انگیزه دیگری که از تحلیل مصاحبه‌ها استخراج شده است را می‌توان «پر کردن شکاف‌های بین دولت، جامعه و نیازهای اجتماعی از طریق آگاه‌سازی» دانست. سمن‌های به‌منظور به رسمیت

۱- اسامی همه مصاحبه‌شوندگان برای رعایت محرمانگی در متن تحقیق به صورت مستعار آمده است.

شناختن مسائل اجتماعی و جلب مشارکت‌های مردمی، به دنبال آگاه‌سازی دستگاه‌های دولتی از نیازهای اجتماعی هستند.

«ارتقاء دانش اجتماعی - فرهنگی و هم‌افزایی اجتماعی» برای بهبود مناسبات اجتماعی و تأثیرگذاری بر سیاست‌های کلان و نهادهای قانون‌گذار، از جانب فعالان اجتماعی به عنوان هدفی برای فعالیت در چنین سمن‌هایی مورد توجه بوده است. طبق مصاحبه‌های انجام‌شده به نظر می‌رسد تمایلات اجتماعی در فعالان این عرصه در ایران بیش از آنکه بر تمایلات جمع‌گرایانه و سوژه‌محور مبتنی باشد، بر موضوعات و مسائل اجتماعی و تمایلات ابژه‌محور و فردگرایانه مبتنی است.

«تقویت حوزه عمومی، مشارکت اجتماعی و ایفای نقش واسطه‌گری» از دیگر اهداف فعالیت سمن‌های بررسی شده بوده است. سازمان‌های غیردولتی مورد مطالعه به دنبال ایجاد فضایی بین دولت و بخش خصوصی برای رفع معضلات اجتماعی هستند. رشد تشکل‌ها و نهادهای اجتماعی داوطلبانه، موجب شکل‌گیری و تقویت مفهوم شهروند فعال و حوزه عمومی می‌شود. سازمان‌های غیردولتی ظرفیت بالایی برای فراهم‌سازی بستر مناسب برای مشارکت اجتماعی دارند. تقویت این سازمان‌ها می‌تواند موجب شود افراد با تشخیص منافع جمعی، به فعالیت‌های جمعی روی آورند و بر فردگرایی منفعت‌طلبانه غلبه کنند. خانم سین‌الف در این زمینه می‌گوید:

«سازمان‌های غیردولتی می‌توانند با آگاهی‌بخشی و رفع نیازهای گروه‌های هدف

به ارتقاء وضع جامعه مدنی بپردازند.»

مشارکت‌های اجتماعی چه برای گروه‌های فعال اجتماعی و چه برای گروه‌های نیازمند و جامعه هدف موجب تقویت حس نوع‌دوستی، احساس تعلق اجتماعی، کاهش ویژگی‌های خودخواهانه و افزایش اعتماد اجتماعی می‌شود. رشین در این زمینه می‌گوید:

«مهم‌ترین ویژگی سمن‌ها آن است که با نیروی مردم و پول مردم برای مردم کار

می‌کنند. این ویژگی علاوه بر دادن استقلال فکر و تصمیم‌گیری، به گسترده‌شدن

فضای دوستی در جامعه کمک می‌کند.»

«شناسایی و اولویت‌بندی نیازهای اجتماعی و انتقال آن به سطح سیاست‌گذاری» از دیگر کارکردهای سمن‌های مذکور محسوب می‌شود. تعامل بیشتر نهادهای مردمی با اجتماعات، غیرانتفاعی بودن آن‌ها و اعتماد بالاتر به آن‌ها در جامعه نسبت به سازمان‌های دولتی سبب شده تا این نهادها بیش از نهادهای دولتی نسبت به مشکلات و نیازمندی‌های اجتماعی و به‌ویژه اولویت‌های آنان آگاهی داشته باشند. در حقیقت می‌توان گفت یکی از کارکردهای مهم این

سازمان‌ها شناسایی، گردآوری و تدوین تقاضاها و نیازهای اجتماعی است. سازمان‌های غیردولتی به دلیل ارتباط مستمر و بی‌واسطه با جامعه، شناخت دقیق‌تری از مسائل و نیازهای جامعه دارند و از این رو می‌توانند پل ارتباطی مؤثری برای انتقال نیازهای واقعی جامعه به سیاست‌گذاران باشند. میم.عین در این زمینه می‌گوید:

«مهم‌ترین کارکرد سازمان‌های غیردولتی، تجمیع نیاز گروه هدف و انتقال آن به مسئولان است. سازمان غیردولتی این امکان را می‌دهد که یک نیازی شناخته شود، رسمیت پیدا کند و به مسئولان منتقل شود.»

در مواردی که دولت‌ها و نهادهای متولی آسیب‌ها و مسائل اجتماعی، به دلیل فاصله از جوامع یا منافع نهادهای حاکم از پرداختن به مسائل موجود پرهیز یا آن‌ها را انکار می‌کنند، سازمان‌های غیردولتی ضمن به چالش کشیدن نهادهای سیاست‌گذار و ترسیم مسائل واقعی جامعه و بلند کردن صدای محرومان و گروه‌های مطرود اجتماعی موجب می‌شوند تا مسائل از طریق این نهادها به رسمیت شناخته شوند و در اولویت‌های برنامه‌ریزی و اجرایی قرار گیرند. ر.میم در این خصوص می‌گوید:

«جامعه ما محتاج سازمان‌های غیردولتی است و دلیل آن تفاوت زیاد فضای ایجادشده با نیازهای واقعی مردم است. واقعیت‌های جامعه را در مدیریت‌مان نفی کرده‌ایم و مسائل اجتماعی ما از مرحله بروز به مرحله اخفا رفته است و حل این مسئله به دست این سازمان‌ها است و مردم باید با تمام ظرفیت‌های خود حرکت کنند تا مسائل نمایان شود.»

«پاسخگو نمودن و نظارت غیرمستقیم بر خدمات حمایتی دولت و تکمیل آن» را نیز باید به اهداف و انگیزه‌های سمن‌های فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی افزود. در این زمینه می‌توان اهداف دوگانه‌ای را برای فعالیتهای آنها بر شمرد. از یکسو خواست‌های افراد و گروه‌هایی که به مجراهای سیاست‌گذاری دسترسی ندارند را به گوش تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران می‌رساند، و از سوی دیگر امکان نظارت بر فعالیتهای دولت را فراهم می‌کنند.

گسترده‌گی و تنوع مسائل اجتماعی و نیز فاصله دولت و نهادهای دولتی از جامعه سبب می‌شود تا دولت‌ها به تنهایی قادر به بهبود شرایط اجتماعی و کاستن از بحران‌ها نباشند. از این رو جلب مشارکت‌های عمومی همان‌طور که انتظار می‌رود شکاف بین دولت و جامعه را به‌طور قابل توجهی جبران می‌کند. شین.کاف در این زمینه می‌گوید:

«سازمان‌های غیردولتی می‌توانند خلأها را در زمینه‌هایی که دولت مداخله

نمی‌کند پر کنند.»

همچنین عملکرد سازمان‌های غیردولتی و فعال شدن جامعه مدنی در مواردی به پاسخگویی دولت‌ها در قبال عملکردشان انجامیده است. این امر سبب می‌شود تا شفافیت نهادهای دولتی افزایش و فساد دولتی و اداری کاهش یابد. شین‌کاف در این زمینه می‌گوید:

«این حالت [کارکرد نظارتی سازمان‌های غیردولتی بر دولت] هم‌سطحی و

هم‌عرضی با دولت است. در این نگاه سازمان به‌منزله یک وجدان آگاه که البته ذی‌نفع

هم هست بر فرایند بروکراتیک دولت نظارت می‌کند.»

• تعامل سازمان‌های غیردولتی با دولت

اساساً سمن‌ها اگرچه ماهیتاً مستقل از دولت شکل می‌گیرند، اما برای ادامه فعالیت ناچارند که به نوعی هویت خود را در تعامل با دولت‌ها تعریف کنند.

اساسی‌ترین مشکلات موجود در این حوزه را طبق مصاحبه‌های انجام شده باید «بی‌اعتمادی متقابل دولت و سازمان‌های غیردولتی»، «وجود روابط اجرایی-ایزاری»، «فقدان تعاملات ساختاری-قانونی و وجود راه‌های غیررسمی و فردی برای ارتباط» دانست.

بسیاری از مصاحبه‌شوندگان اشاره کرده‌اند که هیچگونه رابطه‌ای با دولت نداشته‌اند، بعضی دیگر نیز، با توجه به حیطة فعالیت‌هایشان، از تعامل‌هایی محدود با سازمان‌های دولتی‌ای که به حوزه کاری‌شان بیشتر مربوط بوده است، سخن گفته‌اند. عین‌ز توضیح می‌دهد که این بی‌اعتمادی دو طرفه، مانع از شکل‌گیری هرگونه تعامل میان آن‌ها شده است. به نظر زنون، تعامل دولت با سازمان‌های غیردولتی در حال حاضر در حد مباحث اجرایی است و دولت از این سازمان‌ها انتظار دارد که پیاده‌کننده تصمیم‌های وی باشند، درحالی‌که مشارکت اجتماعی واقعی زمانی تحقق می‌یابد که تعامل دولت با سازمان‌ها فراتر از اجرا رفته و آن‌ها در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها هم دخیل شوند.

ح.میم به ارتباط سازمان خویش با پلیس اشاره کرده و می‌گوید: «بیشترین ارتباط ما با پلیس امنیت بود که بیشتر به دلیل ارائه گزارش از فعالیت‌های خود به آنجا مراجعه می‌کنیم». سین.الف به ارتباط با دو سازمان آموزش و پرورش و بهزیستی اشاره کرده و می‌گوید: «اگرچه ارتباطی با این سازمان‌ها دارند، اما این تعاملات ساختاری نبوده و بیشتر از راه‌های غیررسمی و ارتباط با افرادی است که در این سازمان‌ها می‌شناسند». در واقع توجه نکردن به پژوهش‌های صورت‌گرفته در سازمان‌های مربوطه، عاملی برای بی‌انگیزی در ادامه‌دادن به تعامل‌ها است. به‌طورکلی

مصاحبه‌شوندگان به عدم داشتن تعامل گسترده با دولت اشاره کرده‌اند. سازمان‌های بررسی‌شده یا اصلاً تعاملی با دولت ندارند، یا اینکه در سطح روابط غیررسمی، بدون ساختار مشخص و تنها با سازمان‌های محدودی که بیشترین ارتباط را با فعالیت‌های ایشان دارند، در رابطه هستند. به طور کلی می‌توان رابطه بین سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی و دولت را ذیل سه مقوله «سویۀ تعامل»، «کیفیت تعامل» و «کانال‌ها ارتباطی تعامل» تحلیل نمود. منظور از سویه تعامل، شناسایی میزان ارتباطات هر یک از طرفین با یکدیگر و پیش‌قدم‌شدن برای ایجاد تعامل و ارتباط است. مصاحبه‌شوندگان عمدتاً به روابط دوسویه، یعنی هم از جانب دولت و هم از جانب سازمان مورد نظر در امور مختلف اشاره کرده‌اند. با وجود روابط دوسویه، ح.میم به نقش اشخاص در سازمان‌های دولتی اشاره کرده و توضیح می‌دهد آنچه تعامل با دولت را شکل می‌دهد، در بسیاری مواقع نه یک رابطه رسمی در سازمانی خاص، بلکه رابطه با شخص یا اشخاصی است که در آن سازمان کار می‌کنند، وی در این مورد می‌گوید:

«ما به شورای انقلاب فرهنگی مراجعه می‌کردیم و در واقع اشخاص بودند یا شخصی بود که تمایل نشان می‌داد. بیشتر سلیقه‌ای بود تا وظیفه‌ای. در برنامه‌ها، خانواده‌های مسئولین می‌آمدند، ولی اینکه به طور مستمر با شهرداری یا بهزیستی کار کرده باشیم، اینطور نبوده است.»

از پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان می‌توان چنین برداشت کرد که سویۀ تعامل متناسب با نوع تصمیم‌های سازمان غیردولتی و دولت متفاوت بوده و به فراخور فعالیت‌های هر یک تعیین می‌شود. به نظر ز.نون:

«گاهی واقعاً شاید اگر بخواهیم وزن دهیم، بیشترین تلاش را انجمن می‌کند برای اینکه نگاه دولت را به آسیب‌های حوزه کودکان جلب کند. یک نهاد مدنی هیچ‌وقت ابایی ندارد از اینکه به سمت دولت برود، یعنی ما وقتی موضوعی پیش می‌آید و ضرورتی ایجاد می‌شود به کرات این مراجعات را داریم.»

به لحاظ «کیفیت تعامل» در نظر مصاحبه‌شوندگان رابطه سازمان‌های غیردولتی با دولت، در دوران مختلف یکسان نبوده، بلکه تغییراتی کرده و فراز و فرودهایی داشته است. بعضی از مصاحبه‌شوندگان، این کیفیت را با توجه به دولت‌های ۸ ساله ریاست جمهوری دیده و براساس عملکرد هر دولت، رابطه را مثبت یا منفی ارزیابی کرده‌اند. سین.الف در این خصوص می‌گوید:

«ساختار مناسبی در این مورد وجود نداشته است. بسته به دولت‌ها رابطه سازمان‌های غیردولتی با دولت متغیر است.»

مصاحبه‌شوندگان، روابط کنونی دولت با سازمان‌ها را نیز ارزیابی کرده و اشاره کرده‌اند که هرچند در حال حاضر رابطه‌ای وجود دارد، اما به دلیل نگاه ابزاری دولت‌ها به این سازمان‌ها و همچنین عدم حمایت از ایشان، نمی‌توان این رابطه را واقعی دانست، بلکه تصنعی و ساختگی است و در نتیجه کیفیت مطلوبی ندارد. به نظر ح.میم:

«شکل فعلی بیشتر وقت تلف کردن است، دولت بیشتر قصد دارد بگوید شما افراد خوبی هستید، ولی این حس بیشتر تصنعی است و واقعی نیست و وقتی ما یک کاری از آن‌ها بخواهیم انجام بدهند، در مرحله عمل آن‌ها کمتر ظاهر می‌شوند».

در مورد «کانال‌ها ارتباطی تعامل» باید گفت وجود کانال‌های تعریف‌شده رسمی در سازمان‌های دولتی برای ارتباط با سازمان‌های غیردولتی در ارتقاء سطح تعامل دولت با سازمان‌های غیردولتی اهمیت اساسی دارد. براساس مصاحبه‌های انجام‌شده با فعالان سازمان‌های غیردولتی، عمده رابطه این سازمان‌ها با دولت از طریق کانال‌های غیررسمی است که ماهیت غیرساختاری و غیرنظام‌مند دارند و عمدتاً محدود و پنهان هستند. از نظر اکثر این فعالان کانال‌های روشنی برای ارتباط با دولت وجود ندارد و معمولاً برخی دستگاه‌ها در مسائل خاصی نظیر مسئله کودکان کار و خیابان نشست‌هایی را با سازمان‌های غیردولتی برگزار می‌کنند که آن هم مجرای رسمی و قانونی ندارد و بیشتر سلیقه‌ای است. به بیان روشن، دستگاه‌های دولتی الزام قانونی برای ارتباط با سازمان‌های غیردولتی ندارند. همچنین به دلیل تغییرات سریع و مداوم مسئولان مربوطه و بی‌ثباتی مدیریتی، نمی‌توان رابطه بلندمدت و مستمری با سازمان‌های دولتی برقرار کرد. از این رو غیردولتی‌ها ترجیح می‌دهند با بدنه کارشناسی و میانی سازمانی ارتباط داشته باشند که البته با تغییر کارشناسان نیز، شکل و کیفیت رابطه به‌طور جدی تغییر می‌کند.

از دیگر مصداق‌های رابطه از طریق کانال‌های غیررسمی، رابطه با سازمان‌های دولتی در قالب شبکه‌های دوستی با کارشناسان دستگاه‌ها است. بنا به اظهار برخی فعالان، دستگاه‌های دولتی نظیر سازمان بهزیستی، شهرداری تهران، و وزارت ورزش و جوانان در چارت سازمانی خود دفتر سازمان‌های مردم‌نهاد دارند. اما به‌طور کلی، سازوکار روشنی در این زمینه وجود ندارد و ارتباط براساس مسئله مورد پیگیری سازمان‌های غیردولتی شکل می‌گیرد. به بیان دیگر، سازمان‌های غیردولتی براساس موضوع فعالیت‌شان با دستگاه‌های تخصصی دولتی ارتباط می‌گیرند و در این زمینه سازوکار تعریف‌شده‌ای وجود ندارد. یکی از فعالان باسابقه این حوزه تأکید می‌کند که دولت باید دستگاه‌های دولتی را موظف به تعامل با سازمان‌های غیردولتی و شبکه‌ها کند. به باور وی، طراحی معاونت در دستگاه‌های دولتی برای شناخت مسائل این سازمان‌ها و ارتباط سازنده با آن‌ها بسیار مؤثر است. براین اساس، دولت باید کانال‌هایی را برای ارتباط رسمی سازمان‌های

غیردولتی با دستگاه‌های دولتی تعریف کند. ابهام در ارتباط رسمی و روشن نبودن کانال‌های ارتباطی موجب می‌شود همکاری اثربخشی میان سازمان‌های غیردولتی و دولت شکل نگیرد.

• چالش‌های درونی سازمان‌های غیردولتی

بخش دیگر این تحقیق برای فهم موانع و مشکلات پیرامون بقا و پایداری سمن‌ها، شناخت چالش‌های درونی پیش روی سازمان‌های غیردولتی فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی است. هر سازمانی به لحاظ درونی با مشکلاتی مواجه است که می‌تواند فعالیت‌های آن را تحت‌الشعاع قرار دهد. یکی از مشکلات سمن‌های مذکور در این حوزه «چالش‌های مالی و کمبود منابع» است. فعالان سازمان‌های غیردولتی بررسی شده در مصاحبه‌ها به کمبود منابع مالی و پایین بودن درآمد اشاره کرده‌اند. همچنین کمبود منابع کالبدی و نبود فضای کار و ساختمان از موارد دیگری است که بر آن تأکید شده است. اعضای این سازمان‌ها بیان داشته‌اند که سازمان‌های غیردولتی از «روندهای پایداری برای تولید منابع مالی» بهره‌مند نیستند و بنابراین از یک سو در جذب یا حفظ نیروهای متخصص ناتوانند و از سوی دیگر به منابع دولتی وابسته‌اند. در این زمینه همچنین اشاره شده که سازمان‌های غیردولتی در ایران برخلاف مدل غربی با اقتصاد خودگردان و بدون منابع دولتی تعریف شده‌اند و این وضعیت به نامشخص بودن منابع تأمین مالی این سازمان‌ها منجر می‌شود.

به بیان یکی از اعضای فعال یکی دیگر از چالش‌ها، «فقدان روندهای پایدار تولید منابع مالی» است. بسیاری از سازمان‌ها، روند روشنی برای تولید منابع مالی ندارند و وقتی اینگونه باشد، چالش‌های بعدی از آن ناشی می‌شود. اول اینکه نیروهای انسانی متخصص را یا جذب نمی‌کنند یا نمی‌توانند نگه دارند، زیرا سازمان‌ها تعدادی نیروی داوطلب و تعدادی نیروی متخصص دارند که گروه دوم به صورت تمام‌وقت کار نمی‌کنند و بعضاً برای جبران خدمات آن‌ها به منابع مالی نیاز است. فقدان منابع مالی هم‌چنین استقلال این سازمان‌ها را به خطر می‌اندازد. در صورتی که شرط اولیه عملکرد قوی سازمان‌های غیردولتی، حفظ استقلال‌شان از دولت است. برخی فعالان به این موضوع اشاره کرده‌اند که در برخی سازمان‌های غیردولتی به تدریج فعالیت‌های انتفاعی نیز تعریف شده که این تغییر، اختلال‌هایی را در فعالیت سازمان‌ها موجب شده است.

«چالش‌های جذب و مدیریت منابع انسانی» از دیگر مشکلات پیش روی سمن‌های فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی بوده است. اکثر فعالین سازمان‌های غیردولتی اشاره کرده‌اند که با مشکل «کمبود سرمایه اجتماعی»؛ به‌عنوان سرمایه اولیه فعالیت مواجه‌اند. به بیان ساده، جذب نیروی انسانی فعال، کمبود داوطلبان ماهر و متخصص و البته ریزش نیروها به علت درگیر شدن

در کار، ازدواج و ... از مشکلات پیش روی سازمان‌های غیردولتی است. همچنین در خصوص مشکلات مربوط به مدیریت منابع انسانی تکثر و تنوع داوطلبان، تفاوت‌های فرهنگی و بینشی بین آنها و تفاوت در سطح دانش و تجربه اعضا، از چالش‌های پیش روی سمن‌ها در ایران است. بنا بر اظهار نظر مصاحبه‌شوندگان موضوع مذکور منجر به «فقدان انگیزه‌های مشترک واقعی» شده و در واقع نوعی «تکثر در انگیزه‌ها» را رقم می‌زند که در کنار «عدم به رسمیت شناختن تنوع دیدگاه‌ها» و «فشار برای هم‌رنگی‌های ناسودمند»، مشکلات پیچیده‌ای را در مناسبات درونی سازمان‌های غیردولتی پیش‌روی فعالان سمن قرار می‌دهد.

«ضعف دانش و مهارت کار گروهی و مشارکتی»، ناآگاهی فعالان از ضرورت‌های کار مشارکتی و گروهی، یارکشی گروه‌های مختلف فعالان داخل سازمان مخصوصاً در زمان انتخابات و شکل گرفتن هسته‌های متکثر در داخل سازمان و رقابت این هسته‌ها با هم به جای همکاری، از مواردی است که فعالان بدان‌ها اشاره کرده‌اند. در این مسیر به جای همیاری، خودمحوری در سازمان شکل خواهد گرفت، کار مشارکتی نهادینه نشده و اختلاف‌نظرهای شخصی در محیط فعالیت داوطلبانه تصمیم‌گیری را سخت خواهد کرد. از نظر فعالان، داوطلبان به قدر کافی از روحیه مشارکت و همکاری برخوردار نبوده، از تفکیک روابط شخصی با حرفه‌ای ناتوان هستند و کمبود مهارت رفتار گروهی باعث نبود تحمل تنوع عقاید در آنها می‌شود.

گاهی نیز داوطلبان به جای نگاه «آورنده» به نهاد غیردولتی، نگاه «برداشت‌گرایانه» دارند. همچنین فعالان به «فراموش شدن مفهوم کار داوطلبانه» در برخی سازمان‌ها اشاره کرده‌اند: «سازمان‌ها به جای پرورش روحیه داوطلبانه در حال گسترش دامنه حقوق‌بگیرانشان هستند و اساساً سازمان‌ها را به شرکت تبدیل کرده‌اند» و همین گسترش دامنه حقوق‌بگیران، به تعارض میان نیروهای داوطلب و نیروهای موظف منجر شده است. بر این اساس می‌توان گفت که با توجه به پیچیده بودن مدیریت اعضای متکثر و متفاوت سازمان‌های غیردولتی، ضعف بنیه مدیریتی و نبود دانش و مهارت مدیریتی در مدیران و داوطلبان یکی از مهم‌ترین مسائل این سازمان‌ها به شمار می‌آید و گاه شاهد «مدیریت احساسی به جای مدیریت تخصصی» هستند که موجب جبهه‌بندی‌های بی‌مورد و مضر درون‌سازمانی می‌گردد و این خود از زمره مواردی است که اعتبار سازمان‌های غیردولتی را به صورت کلی تضعیف می‌کند.

«چالش‌های ساختار سازمانی و اداری» نیز از دیگر موارد قابل طرح در این بخش است. برخی از فعالان ریشه مشکلات درون‌سازمانی سمن‌های فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی را به نامناسب بودن ساختار سازمانی و دموکراسی شدید در سازمان، مرتبط می‌دانستند که نهایتاً به پوپولیسم در سازمان منجر شده و باعث «ورود اعضای تازه‌کار و غیرمتخصص» به بالاترین رده‌های

مدیریتی می‌شود. اعضا و مدیران گاهی از عواقب نقص‌ها و عدم شفافیت در ارکان حقوقی سازمان آگاه نیستند و گاهی در پابندی به ارکان حقوقی داخل سازمان غیردولتی تعلل ورزیده و آنها را اجرا نمی‌کنند. همچنین در این خصوص به مشکلات ساختار مدیریتی و الگوی تصمیم‌گیری و کار گروهی که در نتیجه اجباری بودن ساختار هیئت‌مدیره‌ای شکل گرفته اشاره شده است.

فعالان سمن در مورد ساختار سازمان‌های غیردولتی همچنین به مشکلات اداری ناشی از «سیستم عضویت باز» اشاره کرده‌اند. به زعم آنان، ورود افراد متنوع در مقام داوطلبان به از دست رفتن کنترل سازمان منجر شده و گاهی به سبب حضور افراد خاص با دغدغه‌هایی خاص چون دغدغه‌های سیاسی، مشکلات امنیتی را رقم می‌زند. برخی نیز به معضل سوءاستفاده از عنوان سازمان غیردولتی، نیروهای داوطلب و شبکه اجتماعی آن در راستای مقاصد متفاوت اشاره کرده‌اند.

در نهایت «چالش‌های برنامه‌ریزی و نظارت» از مشکلات مهم درونی چنین سمن‌هایی است. برخی فعالان به انواعی از مشکلات در «تعیین اهداف، راهبردها و برنامه‌ریزی» برای سازمان اشاره کرده‌اند. ابهام در تعریف اهداف، ضعف در تعیین چشم‌اندازهای پیش رو برای حرکت، عدم آینده‌نگری، فقدان راهبردهای عملیاتی، نبود برنامه‌های مدون جمعی و نیز فردگرایی و عدم اجماع در برنامه‌ریزی از جمله این مواردند. در همین زمینه، اشاره شده که اغلب سازمان‌های غیردولتی به کار تخصصی در حوزه آسیب‌های اجتماعی توجه نداشته و انبوهی از فعالیت‌های متنوع را به عهده می‌گیرند. «نامتوازن بودن توجه به موضوعات با درجات مختلف اهمیت» نیز از چالش‌های سازمان‌های غیردولتی در مشخص کردن زمینه اصلی کاری‌شان شمرده شده است. گاهی بیان شده که فعالان، ماهیت سازمان غیردولتی را نمی‌شناسند و آن را با هدف کسب منفعت اقتصادی یا سیاسی و ... تأسیس می‌کنند.

«نگاه حداقلی به مسائل اجتماعی» و «نبود دید کلان و جامع» در این خصوص از سوی مدیران این سازمان‌ها و همچنین «نداشتن برنامه مشخص برای رابطه با دولت و مطالبات روشن و شفاف از دولت» از مشکلاتی است که در این حوزه برشمرده شده است. همین بی‌برنامگی، در بخش نظارت نیز وجود دارد و در اغلب سمن‌ها، ناظر تبدیل به «مقامی تشریفاتی» شده است و نتیجه این می‌شود که به‌واسطه فعالیت مالی و یا انتفاعی شخصی ذیل نام سازمان و همچنین عدم تعهد کاری و تخریب کارنامه سازمان‌ها، جایگاه سازمان‌های غیردولتی به‌طور کلی متزلزل شده و سرمایه و اعتبار این سازمان‌ها خدشه‌دار می‌شود.

• چالش‌های بیرونی سازمان‌های غیردولتی

بخش دیگر این تحقیق برای شناخت مشکلات پیرامون بقا و پایداری سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی، بررسی چالش‌های برون‌سازمانی آنها است که دامنه آن بسیار گسترده‌تر از چالش‌های درون‌سازمانی است. در واقع می‌توان چالش‌های برون‌سازمانی سمن‌ها را در ارتباط با سه سطح مورد بررسی قرار داد؛ سطح «رابطه با جامعه و شهروندان»، سطح «رابطه با سایر سازمان‌های غیردولتی» و در نهایت سطح «رابطه با دولت». هرچند هریک از این سطوح اهمیت خاص خود را دارند و در این پژوهش پیرامون هریک از آنها سخن به میان خواهد آمد، اما در راستای موضوع اصلی تحقیق، چالش‌های مرتبط با سطح سوم با تفصیل بیشتر مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

در مورد «رابطه با جامعه و شهروندان» می‌توان به مفهوم «توقعات کنار گود نشینان» اشاره کرد که به «توقع شهروندان از سازمان غیردولتی به‌مثابه یک نهاد دولتی با محدوده وظایف تعریف شده و ملزم به پاسخگویی در آن حوزه»، اشاره دارد و عمدتاً ناشی از عدم شناخت مفهوم سازمان غیردولتی به صورتی گسترده در میان شهروندان است. گاهی جامعه به سبب پیش‌فرض انتفاعی بودن هر رفتاری، نوعی «بی‌اعتمادی» در قبال این سازمان‌ها دارد و گاهی نیز بدبینی شهروندان و پیش‌فرض «محکوم به شکست بودن هر اصلاحی» سد راه این سازمان‌ها می‌گردد. به طور کلی رابطه میان سازمان‌های غیردولتی با عموم جامعه به جای یک حالت میانه، ممکن است به سمت قطب‌های افراطی سانتیمان‌تالیسم تا خنثی بودن میل کند. نکته مهم دیگر که از سوی فعالان سازمان‌های غیردولتی بدان اشاره شده است، «عدم شراکت متوازن طبقات و بخش‌های مختلف جامعه در بدنه سازمان‌های غیردولتی» است که در نتیجه باعث «هم‌زبان نبودن با بعضی از طبقات و بخش‌ها» می‌گردد، یا باعث می‌شود برخی از لایه‌های اجتماعی، آن سازمان غیردولتی را به اصطلاح «خودی» ندانند.

در خصوص «رابطه با سایر سازمان‌های غیردولتی» باید گفت نوعی نگاه امنیتی امکان همکاری و تشکیل شبکه بین این سازمان‌ها را با مشکل روبرو می‌کند؛ هرچند دلیل دیگر عدم شکل‌گیری همکاری، «کمبود سازمان‌های غیردولتی همکار یا فعال در زمینه‌های مشابه» است. از سوی دیگر، فعالیت‌های کلاهبردارانه برخی از سازمان‌های غیردولتی، اعتبار سایر سازمان‌های مشابه را مخدوش می‌سازد. هرچند بعضی از مصاحبه‌شوندگان از تعامل و ارتباط اندک با سایر سازمان‌های غیردولتی سخن گفته‌اند، اما تقریباً همه آن‌ها با سایر سازمان‌های مرتبط با حوزه‌های فعالیت‌شان ارتباط داشته و همکاری‌هایی انجام می‌دهند. مصاحبه‌شوندگان به انجام پروژه‌های مشترک در زمینه‌های مختلف، به‌عنوان بیشترین شکل تعامل با سایر سازمان‌های غیردولتی اشاره

کرده‌اند. بعضی نیز از قرارداد بستن با سایر سازمان‌های غیردولتی و انجام پروژه‌هایی کوتاه‌مدت یا بلندمدت در زمینه‌های مشخص سخن گفته‌اند.

میم‌عین، «عدم اجماع سازمان‌های غیردولتی در اهداف، ارزش‌ها و استراتژی‌های مشترک» را از عوامل تعامل نداشتن این سازمان‌ها با یکدیگر می‌داند. به نظر وی، نبود فرهنگ مشارکت در میان این سازمان‌ها، میل به فعالیت‌های فردی (حقیقی/ حقوقی)، ضعف دانش جمعی و بی‌اعتمادی به یکدیگر از عواملی است که تعامل مستمر آن‌ها را با یکدیگر خدشه‌دار کرده است. این مسائل موجب شده تا «الگوی ارتباطی مستمری» بین این سازمان‌ها شکل نگیرد. به نظر او، مهم‌ترین عامل در عدم شکل‌گیری تعامل میان سازمان‌های غیردولتی، بی‌اعتمادی آن‌ها به یکدیگر و «عدم وجود درک کافی از ضرورت‌های تشکیل شبکه» میان آن‌ها است. به گفته وی:

«در کل فاصله زیادی مانده تا انجمن‌ها به هم اعتماد کنند. ما داوطلب و خواهان ارتباط و همکاری با دیگر سازمان‌های غیردولتی هستیم، اما احساس نیاز و یکپارچگی لازم بین این سازمان‌ها شکل نگرفته است.»

در مورد سطح سوم مشکلات درون‌سازمانی پیرامون بقا و پایداری سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی، یعنی «رابطه با دولت» می‌توان از موارد زیادی سخن گفت. مورد اول «ضعف قوانین تأسیس سمن و ناهماهنگی دستگاه‌های دولتی متولی» است. از این منظر مهم‌ترین مشکل سازمان‌های غیردولتی در مرحله تأسیس و تمدید را می‌توان ذیل معضل اصلی «وابستگی قوانین به رویکرد دولت‌ها و سلیقه‌ای بودن آن» دسته‌بندی کرد. بنا بر نظر فعالان اجتماعی عدم ثبات سیاسی در دولت، منجر به برخورد سلیقه‌ای در زمینه ثبت سازمان‌ها شده است. از سوی دیگر نهادهای دولتی مختلفی متولی امر تأسیس سازمان‌های غیردولتی هستند و به سبب تقسیم فرایند ثبت سازمان‌ها میان چند نهاد دولتی (وزارت کشور، ناجا، اطلاعات، سازمان ثبت) و در نتیجه ناهماهنگی و تعارض دستگاه‌های حکومتی با هم (مثلاً نیروی انتظامی با دولت)، شاهد کند شدن روند ثبت هستیم. در واقع این ناهماهنگی و تعارض میان دستگاه‌ها، باعث ایجاد بوروکراسی طولانی، برای ثبت سمن‌ها می‌شود. به گفته مصاحبه‌شوندگان فرایند استعلام از نهادهای امنیتی نیز طولانی و غیرشفاف است، که باعث پیچیدگی بیشتر روند ثبت می‌شود. فرایند فعلی ثبت سازمان‌های غیردولتی با معضلاتی چون شفاف نبودن فرایند تأسیس حقوقی، طولانی شدن و دست‌وپاگیر بودن روندها و بوروکراسی و البته پرهزینه بودن آن روبرو است که موجب دلسردی و بی‌انگیزگی فعال اجتماعی در ابتدای مسیر می‌شود.

برخی از مواردی که در مسیر ثبت توسط قانون‌گذار پیش‌بینی شده، با سرشت سازمان‌های غیردولتی تناقض دارد و کنشگران را به عقب می‌راند. مثلاً لزوم ارائه گواهی عدم سوءپیشینه برای ثبت، فعالیت آسیب‌دیدگان اجتماعی را برای رفع مشکلات خود به شدت محدود کرده است. حال آنکه در بسیاری از موارد این افراد دغدغه‌دارترین و مسئولیت‌پذیرترین کنشگران برای رفع مشکلات مشابه هستند. همچنین مواردی مثل عدم اشتها به عدم سوء اخلاق از سوی مجری قانون به شدت تفسیرپذیرند و قابلیت اعمال سلیقه دارند. بر همین اساس به باور شین، کاف، طراحی اساس‌نامه قالبی و ضوابط از پیش مشخص‌شده در مرحله ثبت نیز با سرشت سازمان‌های غیردولتی همسویی ندارد. اساس‌نامه پیشنهادی دولت از نظر فعالین این سازمان‌ها صورتی قالبی داشته و بدون توجه به اهداف و برنامه‌های واقعی هر سازمان خاص اعمال می‌شود و به اعضای سازمان‌ها برای طراحی اساس‌نامه مناسب آزادی عمل نمی‌دهد.

در مرحله تأسیس سمن‌های فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی مشکلات دیگری نیز از زاویه حقوقی گریبانگیر فعالان اجتماعی است که از آن جمله می‌توان به «عدم اعطای شخصیت حقوقی» به سازمان غیردولتی جهت انجام امور اداری و بانکی اشاره کرد. همچنین الزام به ثبت سازمان به‌عنوان شرکت تجاری، منجر می‌شود که سمن زیرمجموعه سازمان دارای قرار بگیرد و با مشکلات متعددی در زمینه نظارت مالیاتی روبرو شود. اما پس از ثبت، سازمان غیردولتی باید همه‌ساله مجوز خود را تمدید کند و فرایند تمدید گاهی سخت‌تر و پیچیده‌تر از ثبت است.

مشکل دوم «وابستگی مالی و عدم استقلال از دولت» است. وابستگی مالی سمن‌های فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی به دولت از مهم‌ترین چالش‌هایی است که فعالان بدان اشاره کرده‌اند. به نظر فعالان، وظیفه سازمان‌های غیردولتی، حفاظت از حقوق مردم و نقد دولت است و «وابستگی مالی» آنها به دولت، «استقلال فکری آنها را مخدوش کرده» و به شدت به این امر ضربه وارد می‌کند. در این زمینه بعضی از فعالان هم به «بده بستان و یا بعضاً تغزل با نهادهای قدرت سیاسی» اشاره کرده‌اند.

مشکل سوم «بی‌اعتمادی دوطرفه میان دولت و سمن‌ها» است. به زعم فعالان، دولت نگرش صحیحی به سازمان‌های غیردولتی نداشته و در سطوح مختلف به سازمان‌های غیردولتی نگاه «امنیتی» دارد و نقش تصمیم‌ساز برای آنها قائل نیست؛ گویی نهادهای مدنی به‌عنوان «نماینده‌های جامعه» مورد پذیرش نیستند. گاهی سازمان‌ها حس می‌کنند که در دولت «نگاهی از بالا به پایین» به آنها وجود دارد. گاهی هم موضع دولت را همچون یک «کارفرما» می‌بینند و گاهی حس می‌کنند که دولت آنها را «مزاحم» یا «سیاهی‌لشگر» می‌داند. از سوی دیگر خود سازمان‌های غیردولتی هم به دولت اعتماد ندارند و به بیانی «بی‌اعتمادی دوطرفه است». گاهی

این سازمان‌ها حس می‌کنند که دولت از آنها «استفاده ابزاری» می‌کند. گاهی نیز حس می‌کنند که دولت با مصادره فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی، از آنها برای تبلیغات سوءاستفاده می‌کند، برای مثال در این باره به «سوءاستفاده برای مردمی نشان دادن‌ها و اعتبارگیری‌ها» یا استفاده از سازمان‌های مردم‌نهاد به عنوان «ابزار برای دستیابی به قدرت پس از دوره قانونی قدرت» اشاره شده است. گاهی نیز دولت صرفاً به منظور تبلیغات با اهداف سمن‌ها به صورت موازی عمل می‌کند. در خصوص بی‌اعتمادی این سازمان‌ها به دولت، یک نفر از فعالین هم اشاره کرده که:

«این سازمان‌ها به خاطر بی‌اعتمادی به دولت حاضر به هزینه دادن برای فعالیت‌هایشان نیستند و این مسئله منجر به عقیم ماندن طرح‌ها و تداوم چرخه بی‌اعتمادی می‌گردد».

چهارمین مشکل در این حوزه «فقدان رویکرد منسجم و یکدست سمن‌ها به دولت» می‌باشد. سمن‌های فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی، خود نیز مطالبات مشخص و شفاف ندارند و در خصوص دولت رویکرد منسجم و یکدستی اتخاذ نمی‌کنند. در واقع خود این سازمان‌ها هم نمی‌دانند باید با چه رویکردی با دولت روبرو شوند. فعالان بخشی از این ابهام در مناسبات را به «نبود شبکه» بین سمن‌ها نسبت می‌دهند. در مقابل اما دولت با این یکپارچگی و شبکه‌ای شدن همراه نیست و فعالان احساس می‌کنند که «دولت با قدرتمند شدن و متشکل شدن سازمان‌های غیردولتی» مخالف است؛ زیرا در این صورت «باید به مطالبات گسترده این تشکل‌ها و شبکه‌ها پاسخگو باشد». ح.میم معتقد است که ناهماهنگی و همپوشانی نهادهای مختلف حکومتی در شیوه برخورد با سازمان‌های غیردولتی و بعضاً چالش‌های میان خود نهادهای حکومتی، در نهایت به ضرر سازمان‌های غیردولتی تمام شده و موجب سردرگمی آنها می‌گردد و در این میان مشخص و شفاف نبودن «قواعد نظارتی، بوروکراسی و امنیتی دولتی» می‌تواند بر این ناهماهنگی دامن زند. همین موضوع یکی از دلایل نداشتن رویکرد یکدست به دولت از سوی سمن‌ها است.

چالش پنجم «عدم گشودگی نهادهای دولتی و ضعف سیستم اداری» است. به باور فعالان اجتماعی، گاهی مسئولین با فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی آشنا نبوده، توانمندی‌های آنها را نمی‌دانند و به ضرورت مشورت گرفتن از سازمان‌های غیردولتی واقف نیستند. گویی که میان «ادراک دولت و این سازمان‌ها از مفاهیمی چون مشارکت و سیاست»، همسازی وجود ندارد. به زعم فعالان این مسئله ناشی از «تفاوت فرهنگ سازمانی دولت و سازمان‌های غیردولتی» است، زیرا که دولت برای سازمان‌های غیردولتی حق ابراز بیان قائل نیست.

مشکل البته به عدم یکپارچگی دولت نیز برمی‌گردد، یعنی نگاه یکسانی در سرتاسر دولت نسبت به این سازمان‌ها وجود ندارد. همچنین «عدم ثبات سیاسی از دولتی به دولتی دیگر و

بی‌اعتمادی ناشی از آن» نیز مورد توجه قرار گرفته است. به طور کلی «تاریخچه مواجهه‌ی دولت با سازمان‌های غیردولتی بسیار نوسان داشته است و همین اعتماد مردم را به فعالیت در سازمان‌های غیردولتی از بین برده است». به گفته فعالان خود اجرای قانون فراتر از متن آن توسط کارشناسان دولتی هم مهم است و ای بسا کارشناسی قانون را به شکلی کاملاً متفاوت از روح آن اجرایی کند.

در نهایت پنجمین و آخرین مشکلی که در خصوص ارتباط دولت و سمن‌های مورد بررسی می‌توان از آن یاد کرد «مشخص نبودن معیارها و سازوکار نظارتی دولت» است. فعالان بر لزوم «نظارت دولت هم به صورت تخصصی بر کیفیت فعالیت‌ها و هم بر مسائل مالی» سازمان‌های غیردولتی تأکید کرده‌اند:

«وقتی ما اظهار وجود می‌کنیم یعنی وضعیت موجود را نمی‌پسندیم و به آن نقد داریم. بنابراین ما خرده‌گیریم و کسی که خرده‌گیر است خودش باید خیلی سالم و شفاف باشد، ولی مکانیزم نظارتی وجود ندارد که این شفافیت را عیان کند».

همچنین فعالان از «عدم وجود سازوکارهای مشخص برای نظارت و عدم تعریف صحیح نظارت» ناراضی بوده‌اند. آنها علاوه بر این از خود سازمان‌های غیردولتی انتقاد کرده و نوعی «عدم شفافیت و عدم تمایل به اطلاع‌رسانی و دسترسی دادن به کارنامه‌ها» را در این سازمان‌ها شناسایی کرده‌اند. فعالان اجتماعی بر تمایز میان نظارت و کنترل انگشت گذارده و نحوه عملکرد دولت را در سال‌های اخیر به وضعیت کنترل نزدیکتر دانسته‌اند. سین‌الف معتقد است که:

«نظارت به این معناست که کارکرد سازمان غیردولتی چقدر در راستای اهداف تعریف‌شده این سازمان و از خلال راهکارهای تعریف‌شده خود سازمان بوده است».

اما آنچه در عمل توسط دولت رخ داده، نوعی «بی‌تفاوتی» بوده است. فعالان مکرراً به این اشاره کرده‌اند که گزارش‌های تهیه شده سالانه یا بیلان مالی آنها در وزارت کشور حتی خوانده نشده است. در عوض، دولت در سال‌های اخیر تنها در بعضی از موارد بدون زمینه قبلی وارد شده و با اتهام قانون‌شکنی یا تخلف یا انحراف با سازمان‌ها برخورد کرده است. سازمان‌ها از این رویه با نام «کنترل» انتقاد کرده‌اند. به زعم فعالان در دولت نه «معیارهای مشخصی برای نظارت» و نه «سازوکار مشخصی» برای این امر وجود ندارد. از نظر آنان در زمینه نظارت نوعی «موازی‌کاری» و «تعدد سازمان‌های نظارت‌کننده» وجود دارد. در چنین شرایطی که دولت «بزرگ و مداخله‌گر» بوده و به اشکال مختلف در امور سازمان‌های غیردولتی مداخله می‌کند، به نظر می‌رسد نوعی «گرایش به دولتی کردن و بوروکراتیزه کردن سازمان‌های غیردولتی» به وجود آمده است. از سوی دیگر فعالان بیان داشته‌اند که به همان اندازه که دولت محق و موظف به نظارت بر سازمان

های غیردولتی است، یکی از نقش‌های سازمان‌های غیردولتی نیز، «اعمال نظارت بر دولت از سوی مردم است» در حالی که سازوکاری برای این امر پیش‌بینی نشده است.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

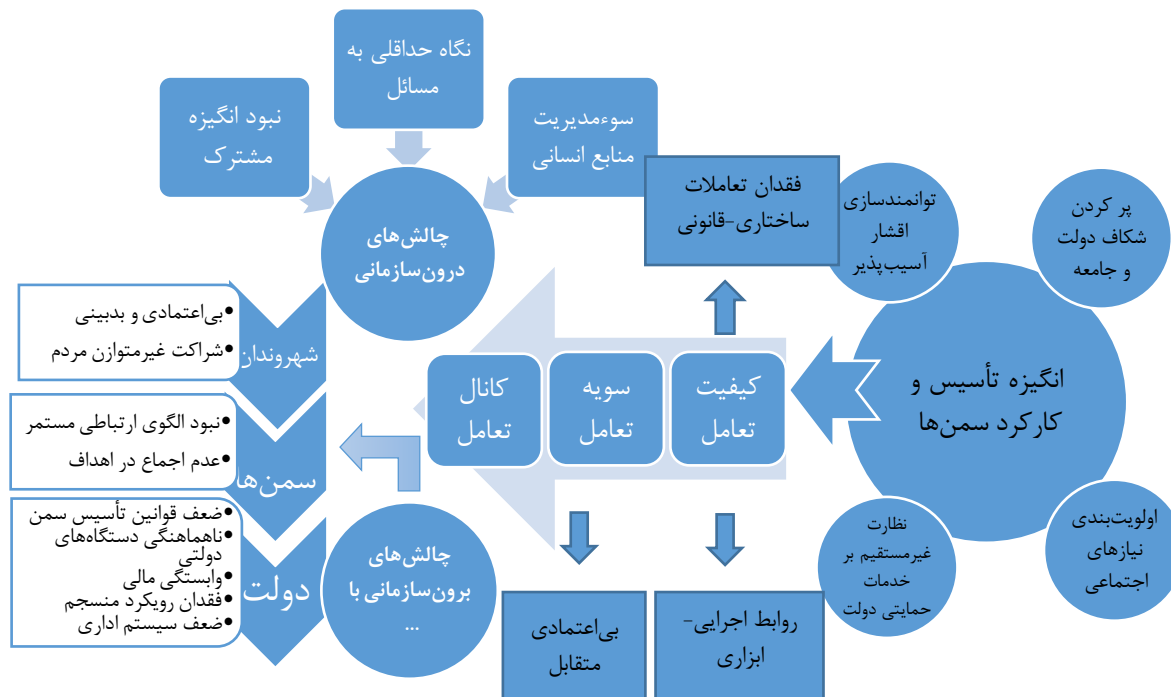
سازمان‌های غیردولتی بیش از نیم‌قرن است که مورد توجه سازمان‌های بین‌المللی و حکومت‌های ملی قرار گرفته‌اند. در ایران نیز در دهه‌های اخیر سمن‌های فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی گسترش پیدا کرده‌اند. لازمه فعالیت بهینه چنین سازمان‌هایی، به رسمیت شناخته شدن اقدامات آن‌ها از سوی حاکمیت و تعامل مناسب آنها با دولت است؛ به نحوی که از پشتوانه قانونی برای اقدامات خود برخوردار باشند. در واقع، به رسمیت شناخته شدن آن‌ها نشانه تعهد دولت به توسعه مشارکتی و اهمیت قائل شدن برای نهادهای مدنی است.

در این راستا تحقیق حاضر سعی نمود از طریق بررسی مباحث نظری و مصاحبه با فعالان سمن‌های فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی، موانع و مشکلات اساسی پیرامون بقا و پایداری این سازمان‌های مردم‌نهاد را با تأکید بر رابطه آنها با دولت در ایران مورد تحلیل و تبیین قرار دهد. نتایج نهایی حاصل از تحلیل داده‌ها را می‌توان در شکل ۳ نشان داد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد به منظور کاستن از تضادهای احتمالی و عمدتاً بی‌مورد بین حکومت‌ها و این سازمان‌ها، بهتر است حکومت‌ها آنها را به عنوان هم‌یار و مکمل خود در نظر بگیرند تا اینکه به آن‌ها به چشم رقیب بنگرند. سازمان‌های غیردولتی می‌توانند در مواردی که ورود دولت‌ها با محدودیت‌هایی از قبیل عدم پذیرش اجتماعی مواجه است، با سهولت بیشتری وارد عمل شده و با هزینه کمتری برنامه‌های توسعه اجتماعی را پیش ببرند. از آنجا که تعاملات و پیوند آن‌ها با بدنه اجتماع مستحکم و مبتنی بر اعتماد است، از توانایی بالایی برای اجرای پروژه‌های مشارکتی برخوردارند، بنابراین وجود این سازمان‌ها را باید فرصت‌هایی دانست که به جای محدود کردن، می‌توان از آن بهره لازم را برد.

براین اساس، سازمان‌های غیردولتی فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی در شرایطی می‌توانند به اهداف مورد انتظار دست یابند و موفقیت خود را تثبیت کنند که جایگاه آنها به رسمیت شناخته شده باشد و محدودیت‌ها و قیدهای کمتری بر آنها تحمیل شود. در واقع، «همکاری بین دولت و سازمان‌های غیردولتی هنگامی اتفاق می‌افتد که در یک موضوع مشخص، دستگاه‌های دولتی و سازمان‌های غیردولتی نه تنها سیاست و هدف مشترک، بلکه ابزار مشابهی را نیز به کار گیرند. لازمه این وضعیت، وجود اطلاعات آزاد، برنامه‌ریزی‌های مناسب دولتی و بی‌طرفانه بودن سیاست‌های حکومتی است» (سعیدی، ۱۳۸۴: ۳۶). در مواردی که این امر روشن نشده است،

نحوه همکاری با این سازمان‌ها به صورت کاملاً سلیقه‌ای درمی‌آید. در این شرایط ممکن است دولت‌ها فعالیت‌های آن‌ها را محدود یا سازمان‌های وابسته به خود را ایجاد کنند و فعالیت سازمان‌های غیردولتی را به محاق ببرد.



شکل ۳: مدل عوامل تأثیرگذار بر بقا و پایداری سمن‌های فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی

همچنین «تاندون تصریح می‌کند که رابطه دوجانبه و قوی مبتنی بر همکاری بین سازمان‌های غیردولتی و دستگاه‌های دولتی، یک مشارکت صحیح بین سازمان‌های غیردولتی و دولت در زمینه رفع مشکلات ملی یا منطقه‌ای باید بر پایه احترام دوجانبه، پذیرش استقلال عمل، عدم وابستگی، کثرت‌گرایی و نیز پذیرش جایگاه سازمان‌های غیردولتی باشد» (سعیدی، ۱۳۸۲: ۸۲). لازمه عملکرد موفق و سالم این سازمان‌ها این است که خود از ساختار و ماهیتی دموکراتیک برخوردار باشند، بدین معنا که تصمیم‌گیری در آن‌ها مشارکتی بوده، منابع مالی و هزینه‌کردشان شفاف، و در مقابل مردم و گروه‌های ناظر پاسخگو باشند تا خود از افتادن در دام فساد احتمالی و مورد سوءاستفاده قرار گرفتن از جانب گروه‌های سودجو مصون بمانند. به عبارتی دیگر، سازمان‌های

غیردولتی فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی، برای اینکه عملکرد قابل قبولی داشته باشند، مشروعیت یابند و پایگاه اجتماعی ویژه‌ای کسب کنند، لازم است ویژگی‌های یک سازمان دموکراتیک را در درون خود بپروارند تا احساس اطمینان و اعتماد را در جامعه نسبت به فعالیت‌هایشان ایجاد کنند.

منابع

- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی و مدنی توسعه ملی*. تهران: نقش و نگار.
- امینی، داود (۱۳۹۳). *تدوین قانون جامع حمایتی سازمان‌های مردم‌نهاد*. مصاحبه با مشاور وزیر کشور و معاون امور سازمان‌های مردم‌نهاد کشور، برگرفته از سایت مهر نیوز.
- ایمان، محمد تقی (۱۳۸۸). *مبانی پارادایمی روش‌های کمی و کیفی تحقیق در علوم انسانی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پورنجاتی، احمد (۱۳۸۱). *جامعه مدنی و نهادهای مردمی*، روزنامه نوروز، شماره ۳۷۳.
- جوانی، فاطمه (۱۳۹۰). *بررسی رابطه دولت و سازمان‌های مردم‌نهاد با رویکرد شیگتومی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد تهران شمال).
- دلارام، علی و روشنفکر، پیام (۱۳۹۰). *پهنه‌بندی آسیب‌های اجتماعی تهدیدکننده کودکان*. دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی ایران، انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۲۱۱.
- رضائی تبار، رضا (۱۳۸۸). *طراحی و تبیین الگوی تعاملی سازمان‌های مردم‌نهاد (NGOs) با کمیته امداد امام خمینی (ره) به منظور افزایش بهره‌وری خدمات حمایتی به محرومین و اقشار آسیب‌پذیر* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت اجرایی، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران).
- سعیدی، علی‌اصغر (۱۳۸۴). *رابطه دولت و سازمان‌های غیردولتی زنان در ایران؛ جستجوی یک همکاری بهینه*. پژوهش زنان، ۳(۳)، ۲۷-۵۸.
- سعیدی، محمدرضا (۱۳۸۲). *درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان‌های غیردولتی*. تهران: انتشارات سمت.
- سعیدی، محمدرضا (۱۳۹۳). *درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان‌های غیردولتی* (ویراست دوم). تهران: انتشارات سمت.
- شکوری علی (۱۳۹۳). *بررسی نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در توانمندسازی کودکان کار خیابانی*. مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، ۳(۳)، ۳۳-۶۰.

- شیخ‌الاسلام، نجمه (۱۳۸۹)، نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در توانمندسازی زنان در معرض آسیب‌های اجتماعی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران).
- صدر، علی (۱۳۸۵). سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در کشور. روزنامه اطلاعات، شماره ۲۳۶۵۳.
- صمدی میارکلایی، حسین؛ صمدی میارکلایی، حمزه (۱۳۹۵). ارتقاء سطح تعهد سازمانی در سازمان‌های مردم‌نهاد: تبیین نقش راهبردی رضایت شغلی از طریق مدل معادلات ساختاری. *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۳(۸)، ۱۵۷-۱۳۳.
- کاظمی، ایراندخت (۱۳۹۳)، تعیین عوامل تأثیرگذار بر تبلیغات و برندینگ NGO ها با گرایش خیریه‌ها در ایران (رساله دکتری مدیریت عملیات، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران).
- گلشن‌پژوه، محمودرضا (۱۳۸۶). *راهنمای سازمان‌های غیردولتی*. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی معاصر.
- مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۰). *بررسی قوانین و مقررات سازمان‌های مردم‌نهاد در کشورهای مختلف (۲) مطالعه موردی کانادا، فنلاند و استونی*. دفتر مطالعات سیاسی.
- مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۰). *بررسی قوانین و مقررات سازمان‌های مردم‌نهاد در کشورهای مختلف (۱)؛ مطالعه موردی روسیه و ایرلند*. دفتر مطالعات سیاسی.
- مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۲). *سازمان‌های مردم‌نهاد؛ رکن سوم توسعه پایدار*. دفتر مطالعات سیاسی.
- مقیمی، سید محمد (۱۳۸۲). سازمان‌های غیردولتی کارآفرین. *مجله فرهنگ مدیریت*، ۳، ۱۲۴-۹۵.
- موسوی، میرطاهر (۱۳۹۱). *درآمدی بر مشارکت اجتماعی*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ون روی، آلیسون (۱۳۸۸). *بازی مشروعیت؛ جامعه مدنی، جهانی شدن و اعتراض*. تلخیص و ترجمه احسان شاه قاسمی. نشر مرکز ملی مطالعات جهانی شدن.
- Clark, J. (1995). The state, popular participation, and the voluntary sector. *World development*, 23(4), 593-601.
- Hulme, D., & Edwards, M. (1997). *NGOs, states and donors; too close for comfort?* Macmillan Press Ltd.

- Indian express (2011). *India: more NGOs, than schools and health centres*. Retrieved from: <https://blogs.ethz.ch/prespecific/2013/05/23/india-more-ngos-than-schools-and-health-centres/>
- Karns, M. P. (2016). *Nongovernmental organization*. Retrieved from <https://www.britannica.com/topic/nongovernmental-organization>.
- Rodriguez, A. (2008). Hobbled NGOs wary of Medvedev Watchdogs are civil lifeline in lawless Russia. *Chicago tribune*, 7, 2008-0507. Retrieved from http://articles.chicagotribune.com/2008-05-07/news/0805060608_1_civil-society-russian-authorities-russian-president-vladimir-putin
- Shah, A. (2005). *Non-governmental organizations on development issues*, Retrieved from <http://www.globalissues.org/article/25/non-governmental-organizations-on-development-issues>.
- Shukla, A. (2010). *First official estimate: an NGO for every 400 people in India*, New Delhi. Retrieved from <http://indianexpress.com/article/news-archive/web/first-official-estimate-an-ngo-for-every-400-people-in-india/>.
- Strauss A. & Corbin, J. (1990). *Basics of qualitative research: grounded theory procedures and techniques*. Newbury Park: Sage.
- U.S Department of state (2013). *Fact sheet: non-governmental organizations (NGOs) in the United States*. Retrieved from: <http://www.humanrights.gov/2012/01/12/fact-sheet-non-governmental-organizations-ngos-in-the-united-states/>
- United Nations (1991). *Government-NGO cooperation in social development*. New York.
- Usaid (2000). *New partnership initiative: NGO empowerment*. NPI core report (pp 15-18).